

اما طولی نمی کشد که نقش سیفدش رو به سیاهی و خاکستری شدن می رود. «من نقش های منفی را همیشه طوری بازی کرده ام که تماشاچی دوستم داشته باشد. دوستی می گفت موقع پخش سریال «خانه به دوش» برایش دیدن بازی من جذاب بود.

یکی از جذابیت های بازی شما هماهنگی خوب تان با حمید لولایی به عنوان یک آدم زود جوش و بدون سیاست و مقابله با شخصیت زیرک و باهوش شما بود که درام جذابی در «خانه به دوش» به وجود آورد؟

بله، این زحمات را به تنهایی برای بهتر شدن نقش انجام دادم. عاشق بازیگری هستم و خوب زیر و بمش را می شناسم. شناخت من از آدم های جامعه و شرایط زیست شان از خیلی ها در سینما بیشتر است.

شما سوای همکاری با رضا عطاران با مهران مدیری هم این تجربه را داشتید چرا این تجربه ها دوباره تکرار نشد؟

در حین همکاری با مدیری متوجه شدم هر چقدر سریال به جلو می رود نقش من و چند تای دیگر مثل مهین شهبانی کم رنگ و کوتاه می شود و یک جور نقش سوم و چهارم در سریال شدیم. ماجرا را تذکر دادم و مدیری گفت درست می شود و دیدم که اتفاقی رخ نداد رفتم پیش تهیه کننده و گفتم که ما سیاهی لشکر که نیستیم و از گروه خداحافظی کردم و خانم شهبانی هم همین کار را انجام داد. متاسفانه مدیری این اتفاق را فراموش نکرد و حتی در برنامه دورهمی من را دعوت نکرد.

انتظار داشتید که شما را برای حضور در دورهمی دعوت کند؟

انتظاری نداشتم و از این عدم دعوت خوشحالم.

برای عدم همکاری مجدد با رضا عطاران چه اتفاقی رخ داد؟ عطاران انسان و کارگردانی درجه یک و خوبی است و بعد از «خانه به دوش» دیگر سریال نساخت و رفت سینما و بازیگری و طبیعی هم بود چون برای اش درآمد بیشتری داشت.

در پویا فیلم و همکاری با فرحبخش یک کمدمی موفق به نام «پاک باخته» را داشتید که بر اساس یک فیلم قبل از انقلاب ساخته شد. چگونه برای کارگردانی این فیلم اقدام کردید؟ «پاک باخته» فیلم سفارشی بود...

یعنی علاقه ای به ساختنش نداشتید؟

مطلقاً، فرحبخش به دفترش دعوت کرد و طرح این کار را به من پیشنهاد داد و در آن زمان علاقه داشتم فیلم بسازم و بر اساس این شرایط ساختش را قبول کردم. فیلمنامه چند باری باز نویسی شد و در نهایت من فیلمنامه ای که سیروس الوند نوشته بود را ساختم. در جلسات مشترکی با اتفاق الوند باز نویسی هایی انجام دادیم. سر صحنه دوباره تغییراتی دادم و فرحبخش معتقد است «پاک باخته» جزو کارهای خوب دفترش است. در این میان نباید به سادگی از تدوین درست کامران فدکچیان عبور کرد.

زوج خسته، اکبر عبدی هم درست و خوب در ساختار فیلم جا افتاده بود؟

اولین بار بود که این دو بازیگر رو به روی هم بازی می کردند. یکی از مشکلات فرحبخش این بود که این دو نفر با هم قهر بودند و این کار را برای من سخت می کرد و تلاش می کردم از صحنه های دو نفره کمتری از این دو در فیلم استفاده کنم.

در «جیب برها به بهشت نمی روند» در قالب یک رئیس باند کیف زنی که شخصیت خاکستری و زیرکی دارد بازی باندازه و درستی در مقابل خسته و محب اهری ارائه کردید.

ابوالحسن داودی کارگردان موفق در آن سالها بود و در آن زمان تپل و مهل بودم و گرمیم هم متفاوت بود. البته در این چند کاری که درباره اش بحث کردیم جزو بهترین بازی هایم نیست.

در کدام از فیلمها بازی بهتری ارائه کردید؟

تله تنارتی به نام مالکوم ایکس که در سال ۶۱ بازی کردم. در این تله فیلم نقش مالکوم ایکس را بازی کردم.

این روزها چه می کنید؟

در آپارتمان ۵۰ متری ام در قزوین روزگار می گذرانم و فیلم می بینم و در کوچه و خیابان با مردم معاشرت می کنم.

برو بیا» مجال دیده شدن پیدا کردید. روند شکل این کار به چه نحوی بود؟

کارگردان اصلی این سریال داریوش مودیبیان بود و من دستیارشان بودم. ایده تیپ سازی چند تا بازیگران این کار ایده من بود و بعدا این بازیگران معروف شدند.

یکی از مهمترین کارهای کارنامه کاری شما که مخاطب پسند و خیابان خلوت کن بود سریال ملودرام خانوادگی «آئینه» بود. این سریال بر اساس چه پروسه ای شکل گرفت؟

من شناخت کاملی از شرایط زیست خانوادگی دهه شصت بین خانواده های طبقه متوسط که شخصیت های این سریال بود داشتم. من همیشه از دوران تحصیل در پارک و کوچه و بازار با دستگاه ضبط صدای کوچکم حضور داشتم و صدای آدمها را ضبط می کردم. در آن دوران به واسطه همکاری با ساخت تله تنارتی با زنده نام خانم پری صابری در تلویزیون و گروه فیلم و سریال رفت و آمد داشتم و چند تا نمایشنامه خارجی هم ترجمه کرده بودم. در آن زمان رئیس گروه معارف تلویزیون من را دعوت کرد که چند میان پرده را برای شان بسازم و دو متن ده دقیقه ای در اختیارتم قرار داده شد و بعد از خواندنش احساس کردم که ظرفیت تبدیل شدن به یک فیلمنامه بلند برای ساخت سریال را دارد. با نویسنده شروع به کار کردیم و ایشان بر اساس ایده های من فیلمنامه را می نوشت و این فیلمنامه سریال «آئینه» شکل گرفت و متولد شد. این پروسه نوشتن فیلمنامه سه ماهی طول کشید و هر روز با نویسنده در ارتباط بودم و کار می کردیم. بعد از تصویب و برآورد بودجه در سازمان کار تصویربرداری سریال شروع شد.

نکته جالب سریال «آئینه» سوای ارزش های فیلمنامه اش که درست نوشته شده بود در بحث انتخاب بازیگران بود که از یک پدر و دختر واقعی (آشا و اسماعیل محرابی) در کست بازیگری مجموعه و یا حضور موفق جواد خدادادی، مهیمن و ... استفاده کردید؟

همه این بازیگران تحت نظارت انتخاب شدند و گوهر خیراندیش که حالا من را نمی شناسد! تازه از شیراز آمده بود و با کودک خردسالش دنبال کار می گشتند و من انتخابش کردم. حتی از پسر دو سه ساله اش هم استفاده شد. «آئینه» محل معرفی زنده یاد جمشید اسماعیل خانی و گوهر خیراندیش به بازیگری در فیلم و سریال بود. این حکایت برای مرجان گلچین هم وجود دارد و بازی در این سریال باعث شناخته شدنش شد.

یکی از چالش های دوران کاری شما عدم حضور شما در سریال همسران بود؟

سه چهار ماه برای این کار زحمت کشیدم و قرار بود در آن بازی و همچنین کارگردانی کنم که نشد و بهتر است دیگر سراغش نرویم.

در بحث بازیگری شما به خوبی در قالب شخصیت های باهوش، تا حدی شیرین و فرصت طلب با ویژگی هایی خاکستری در سریال هایی نظیر «خانه به دوش» ظاهر شدید. این نوع شخصیتها را چگونه شکل دادید؟

با بیان برخی از واقعیت ها دوستان ناراحت می شوند. در حدود ۳۴ فیلم سینمایی بازی کرده ام. هیچکدام از کارگردان های این فیلمها به من نگفتند که چه کاری انجام بدهم و هر ایده ای که درباره چگونگی ایفای نقشم مطرح می کردم قبولش می کردند.

این روال برای هر بازیگری بسیار حائز اهمیت است؟

بابتش ناراحتم. زیرا هر بازیگری در کارش اشکالاتی دارد که باید کارگردان رتوشش کند و با او در میان بگذارد. البته در «پرده آخر» واروژ کریم مسیحی تا حدی خلاف این رویه عمل کرد و همه چیز را جلوی دوربین می چید. اکثر بازیگران فعلی فقط دیالوگ حفظ می کنند و جلوی دوربین بیانش می کنند و کارگردان ها هم برایشان چندان بازی خوب و یا بد مطرح نیست.

شاید این کارگردانها از سبب کارگردانی شما و هدایت درست بازیگران توسط شما اطلاع داشتند و دستتان را در ارائه بازیگران باز می گذاشتند؟

این هم نظری است و اگر من تاییدش کنم آدم خود خواهی به نظر خواهم رسید.

برای ایفای نقش های تان چه شیوه ای را به کار می بندید؟

مرحله اول تحلیل نقش است. نکته این است که آدم بد مطلق و آدم خوب مطلق وجود ندارد. به قول ملویل «آدمیزاد بی گناه به دنیا می آید،

برادرن کامکار و پرویز مشکاتیان بابت کارم با من دوست شدند. برای گرفتن مجوز اینکار خودم را روی ماشین فرخ پارسانی وزیر آموزش و پرورش انداختم و ماجرا را گفتم که دو سال است آمده ام تهران برای تحصیل در دانشگاه و با این چالش مواجه هستم. نامه ای نوشت و کارم برای امتحان دادن در دانشگاه در سال بعد درست شد. از بحث دور شدم و همانطوریکه گفتم حمید سمندریان در دانشکده تنارت «کرگدن» را اجرامی کرد و دنبال کسی می گشت که دم در بیاستد و بلیطها را چک کند و من این کار را قبول کردم و خودم را به عنوان یک مامور وظیفه شناس معرفی کردم. مهدی فخیم زاده در این نمایش بازی می کرد و من در پشت صحنه با او، پرویز صیاد و عزت الله انتظامی آشنا شدم.

آیا از مهدی فخیم زاده در خواست نکردید شما را به فیلمها معرفی کند؟

نه، اهل این کارها نیستم و در این پنجاه ساله دوران کاری ام هیچ وقت با رابطه و معرفی کسی کار نکردم.

بحث تقی مختار و حضور تان در «صبح خاکستر» چه روندی را طی کرد؟

در پشت صحنه سینما با تقی مختار آشنا شدم و در آن دوران فیلمنامه ای برای بهروز و ثوقی نوشتم که برای ساخت به سرانجامی نرسید. تقی مختار در پیش تولید فیلم «صبح خاکستر» بود و ابتدا از من خواست که دستیارش بشوم. قبول کردم و کار شروع شد. در فیلمنامه نقش مکملی وجود داشت که یک بلیارد باز حرفه ای محسوب می شد و مختار از من خواست که این نقش را بازی کنم. نقش ویژگی های طنز داشت و چند باری که در سینما به همراه مردم فیلم را دیدم مردم با این شخصیت ارتباط برقرار کرده بودند.

برای ساخت فیلم اولتان در سینما به سراغ موضوع زندگی سیاهی لشکرها رفتید. نقش غلامرضا سرکوب به عنوان تهیه کننده در ساخته شدن فیلم سرخپوستها چگونه بود؟

گروه فیلمسازی از تهران به قزوین آمدند تا فیلم «قصاص» به کارگردانی نظام فاطمی را بسازند. ناصر ملک مطیعی و غلامرضا سرکوب از بازیگران فیلم بودند. فاطمی برای یکی از نقش های فرعی که شاگرد مغازه یک کاسبکار با بازی غلامرضا سرکوب بود می گشت. من مشغول تمرین تنارت «افعی طلایی» در قزوین بودم که فاطمی و ملک مطیعی کار را دیدند و من را برای بازی در نقش دعوت کردند و به همین ترتیب با سرکوب آشنا شدم. ایشان مرد خوب و مهربان و محبوبی بود و استاد ایفای نقش های منفی بود. با ایشان در ارتباط بودم که در دفتر عباس شبانویز با او همکاری داشت.

«سرخپوستها» را با دشواری زیادی تولید کردید؟

عین امیر نادری که برای ساخت فیلم اولش متحمل چالش های زیادی شد برای من هم چنین اتفاقاتی رخ داد. برای شروع فیلمبرداری پولی نداشتیم و من دوستی در دانشگاه داشتم که عاشق بهروز و ثوقی بود و صد هزار تومان داد که فیلم کلید بخورد.

سرکوب به عنوان تهیه کننده پولی به فیلم تزریق نکرد؟

نه، سرکوب در بحث دوبله فیلم به واسطه همسر دوبلورش کمک کرد که از دوبلورهای درجه یک مثل ناصر طهماسب استفاده کنیم. برای گرفتن پروانه نمایش باید حتما نام کسی به عنوان تهیه کننده در تیتراژ فیلم ذکر می شد و به همین دلیل نام سرکوب در تیتراژ به عنوان تهیه کننده قید شد. البته بابت این فیلم چیزی از من و دوستم به عنوان سرمایه گذار نگرفت.

پرویز فنی زاده با توجه به اینکه شما کارگردان جوانی بودید. چگونه برای بازی در فیلم رضایت داد؟

پرویز فنی زاده برای بازی در «سرخپوستها» ۵۰ هزار تومان دستمزد گرفت. من صبحها با ژانم می رفتم دم منزلشان و می آوردم سر صحنه و کلی کارهای دیگر که گفتنش صحیح نیست.

با توجه به همزمانی نمایش «سرخپوستها» با انقلاب فیلم نتوانست باندازه لیاقتش دیده شود؟

بد موقعی فیلم اکران شد و در تابستان و پاییز ۵۷ که اوج درگیری ها بود. فیلم به هر حال موضوع و تم جذابی داشت. برای ساخت این فیلم کلی سختی کشیدم و بار تولید فیلم بر دوش من و فیلمبردار بود و دستیاری و طراحی در فیلم نداشتیم.

در بعد از انقلاب شما در کنار رضا رویگری، اگر عبدی، پسبانی و جبلی و خیلی های دیگر در مجموعه کودکانه «محل»